

چکیده

قطعیت و استحکام آرای قضایی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق امنیت حقوقی و تضمین‌کننده اعتماد عمومی به نظام عدالت قضایی محسوب می‌شود. دستیابی به این هدف مستلزم رعایت اصول و قواعد حاکم بر دادرسی، از جمله نظم دفاعی، منع طرح مکرر دعاوی، اصل ثبات تصمیمات قضایی و جلوگیری از سوءاستفاده از حق اقامه دعوا است. در این چارچوب، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی به بررسی دادنامه شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی پرداخته و نحوه مواجهه دادگاه با دعوایی را تحلیل می‌کند که علی‌رغم طرح در قالب عناوین حقوقی متفاوت، در ماهیت خود ناظر بر اختلافی واحد بوده و عملاً با هدف بی‌اثر ساختن آثار رأی قطعی پیشین اقامه شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا تصمیم دادگاه مبنی بر غیرقابل استماع دانستن دعوای اخیر را می‌توان بر مبنای اصول نظم دفاعی، اعتبار آرای قطعی و ضرورت حفظ ثبات و امنیت روابط حقوقی توجیه کرد یا خیر. پژوهش حاضر به ارزیابی استدلال‌های دادگاه در این زمینه می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دادگاه با تأکید بر ضرورت احترام به آرای قطعی، جلوگیری از صدور احکام متعارض و ممانعت از طرح مجدد اختلافات واحد در قالب دعاوی ظاهراً متفاوت، در راستای حفظ نظم دفاعی و صیانت از کارکرد نهایی دادرسی گام برداشته است. این رویکرد افزون بر پیشگیری از اطاله دادرسی، کاهش هزینه‌های تحمیلی بر اصحاب دعوا و جلوگیری از تراکم بی‌مورد پرونده‌ها در مراجع قضایی، موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی و تقویت اعتبار نظام قضایی می‌شود. بر این اساس، رأی مورد بررسی را می‌توان نمونه‌ای قابل دفاع از اجرای اصول ناظر بر قطعیت احکام و تحکیم نظم دفاعی در فرایند دادرسی و تضمین کارآمدی عدالت قضایی دانست.

کلیدواژه‌ها: دادرسی عادلانه، نظم دفاعی، احکام متعارض، اطاله دادرسی.

Repetitive Litigation and the Principle of Res Judicata: A Critical Analysis of the Judgment of Branch 24 of the Mohammadshahr Karaj General Civil Court

Abstract

The finality and stability of judicial decisions constitute fundamental elements of legal certainty and play a vital role in maintaining public confidence in the judicial system. Achieving these objectives requires adherence to the principles governing civil procedure, including defensive order, the prohibition of repetitive litigation, the principle of stability of judicial decisions, and the prevention of abuse of the right to bring legal actions. These principles not only contribute to the effective administration of justice but also ensure procedural fairness, consistency in judicial practice, and the protection of the legitimate expectations of litigants. Within this framework, the present article adopts an analytical and critical approach to examine the judgment of Branch 24 of the Mohammadshahr Karaj General Civil Court. It analyzes the court's treatment of a claim which, despite being presented under different legal titles, was essentially based on the same underlying dispute and had effectively been brought to undermine the legal effects of a previously finalized judgment. The study further explores the relationship between defensive order, procedural good faith, and the doctrine of res judicata in order to determine whether these principles justify restricting repetitive litigation and preventing the reopening of disputes that have already been conclusively resolved. The principal research question is whether the court's decision to declare the subsequent action inadmissible can be justified on the basis of the principles of defensive order, the authority of final judgments, and the necessity of preserving the stability and legal certainty of legal relationships. Accordingly, the study evaluates the legal reasoning adopted by the court in support of its decision through an examination of relevant legal doctrines and procedural principles. The findings indicate that, by emphasizing respect for final judgments, preventing the issuance of conflicting decisions, and prohibiting the relitigation of the same dispute under different legal characterizations, the court acted consistently with the objectives of preserving defensive order and safeguarding the finality and effectiveness of judicial proceedings. This approach not only prevents unnecessary delays in litigation, reduces costs imposed on litigants, and avoids the excessive accumulation of cases before the courts, but also enhances the predictability of judicial decisions, promotes procedural discipline, and strengthens the credibility of the judicial system. Accordingly, the judgment under review may be regarded as a well-founded example of the implementation of the principles governing the finality of judgments and the reinforcement of defensive order in civil proceedings, thereby promoting the efficiency, consistency, and integrity of the administration of justice.

Keywords: Fair Trial, Defensive Order, Conflicting Judgments, Delay in Judicial Proceedings.

آیین دادرسی مدنی به عنوان مجموعه‌ای از قواعد و مقررات شکلی، با هدف ایجاد چارچوبی منسجم جهت جریان صحیح رسیدگی‌های قضایی و تضمین حقوق بنیادین اشخاص تدوین شده است. این مقررات به نحوی نظام یافته‌اند که ضمن تأمین حق دفاع و رعایت اصول دادرسی منصفانه، به نحو سالمی تحقق عدالت قضایی را ممکن سازند. در میان نهادها و اصول راهبردی این شاخه از حقوق، «نظم دفاعی» جایگاهی برجسته و در عین حال کمتر کاویده دارد. این مفهوم ناظر بر ضرورت حرکت اصحاب دعوا در چارچوبی منظم، آگاهانه و مؤثر جهت تبادل دفاعیات است؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از طرفین نتواند با طرح ادعاهای متعارض، موازی یا تکراری، فرآیند دادرسی را دچار اطاله یا اختلال سازد. در واقع، ابتناء دادرسی بر فرآیندی پیش‌بینی‌پذیر و منضبط، ضمن پاسداشت اصل سرعت، امنیت قضایی را نیز تضمین می‌کند. از همین منظر، «قاعده اعتبار امر مختومه» به عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های ثبات و نظم در دادرسی، با هدف جلوگیری از تجدید مکرر دعوی رسیدگی شده پیش‌بینی شده است. این قاعده که وثاقت بالایی با نظم عمومی حقوقی دارد، نه تنها اصحاب دعوا را از طرح مجدد ادعا منع می‌کند، بلکه دادرس را نیز از ورود دوباره به ماهیت امری که پیش‌تر نسبت به آن تصمیم قطعی اتخاذ شده، باز می‌دارد؛ تا جایی که حتی توافق و تراضی طرفین نیز نمی‌تواند مجوز عدول از این قاعده آمره باشد.

چالش اساسی زمانی رخ می‌نماید که محاکم در مقام انطباق این قواعد بر مصادیق فرآیند دادرسی، با تغییر عنوان خواسته از سوی خواهان در دعوای ثانوی مواجه می‌شوند؛ وضعیتی که تحلیلی نو از قلمرو اعتبار امر مختومه و نسبت آن با نظم دفاعی را ایجاب می‌کند. مقاله حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی، به نقد و بررسی شکلی و ماهوی دادنامه شماره ۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۰۲۲۸۸۷۰۸ صادره از شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی محمدشهر کرج می‌پردازد که در آن، دادرس با تکیه بر لزوم احترام به اعتبار آرای قطعی، دعوایی را که علی‌رغم طرح عناوین متفاوت در بطن خود دارای اختلافی واحد بود، غیرقابل استماع دانسته است. مسئله بنیادین پژوهش آن است که طرح مجدد اختلاف واحد با عناوین حقوقی متفاوت، چگونه فرآیند دادرسی را دچار اختلال می‌سازد و سازوکار حقوقی دادگاه در مواجهه با عدم تبادل دفاعیات یا بهره نبردن از دعوای تقابل در دعوای نخستین چیست.

در همین راستا، تحقیق حاضر بر این فرضیه استوار است که دادگاه با تکیه بر نظریه رسیدگی ضمنی به عناصر رابطه قراردادی در دعوای پیشین و در راستای صیانت از اصول پیش‌بینی‌پذیری، حسن نیت، سرعت و صیانت از قطعیت آراء، رفتار خواهان را مصداق سوءاستفاده از حق اقامه دعوا تلقی کرده و تلاطم مکرر در یک رابطه حقوقی مختومه را مغایر با نظم دفاعی دانسته است؛ رویکردی که در کلان‌ساختار دادرسی عادلانه کاملاً قابل دفاع است، هرچند شایسته بود دادرس در متن دادنامه به طور صریح به مبانی حقوقی این نهادها استناد می‌کرد. جهت تبیین دقیق این فرضیه و پاسخ به پرسش‌های تحقیق، ساختار این پژوهش به گونه‌ای سازماندهی شده است که ابتدا پس از کالبدشکافی وقایع دعوای موضوع دادنامه، مبانی دادرسی حاکم بر عدم رسیدگی مجدد به دعوا با تکیه بر قلمرو قاعده اعتبار امر

مختومه و مفهوم نظم دفاعی تبیین می‌شود؛ سپس واکاوی و تحلیل اصول بنیادین دادرسی مندرج در رأی، شامل اصول پیش‌بینی‌پذیری، سرعت و جلوگیری از اطاله دادرسی، حسن نیت و ضرورت پیشگیری از صدور آرای متعارض مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در نهایت، ضمن ارزیابی محاسن و چالش‌های شکلی دادنامه، نتایج پژوهش و پیشنهادهای کاربردی برای ارتقای رویه قضایی ارائه می‌گردد.

متن رای

شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی محمدشهر کرج

شماره دادنامه: ۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۲۲۸۸۷۰۸

خواهان: م.ا و م.ا با وکالت آقایان ح.د و ج.ع

خواندگان: ۱-ش.س ۲-ش.م ۳-ش.م ۴-اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز

خواسته: ۱-اعلام بطلان معامله ۲-ابطال سند انتقال ۳-ابطال سند تک برگ مالکیت

"رای دادگاه

در خصوص دعوی خانم م و آقای م هردو ا با وکالت آقایان م.د و ج.ع به طرفیت خانم‌ها ش.م، ش.س هر سه س و اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز به خواسته اعلان بطلان معامله فی مابین خانم م.ل با خانم ش.س و ابطال سند انتقال مذکور مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۵ تنظیمی در دفتر اسناد شماره ۳۲ کرج و اعلام بطلان معامله فی مابین خانم ش.س با خانم‌ها ش و م هردو س و ابطال سند انتقال مذکور مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۰۵ کرج و ابطال اسناد تک برگ مالکیت بانضمام مطالبه خسارات دادرسی، دادگاه با امعان نظر در محتویات پرونده از جمله دادخواست تقدیمی، مستندات پیوست، استماع اظهارات وکلای خواهان‌ها در جلسه رسیدگی و سایر اسناد و مدارک موجود و توجه به آنکه حسب پاسخ استعلام ثبتی واصله و اظهارات وکلای خواهان‌ها، سابقا در خصوص معامله فی مابین طرفین در دادگاه محترم هم‌عرض رسیدگی و النهایه نیز در دادگاه محترم تجدیدنظر استان البرز، حکم بر محکومیت بایع به تنظیم سند رسمی مالکیت به نام خریدار صادر گردیده است، به عبارت دیگر صحت و اصالت مبیعه‌نامه اولیه فی مابین مشارالیهما توسط محکمه ارزیابی و تنفیذ شده، از این رو، در شرایط فعلی و تا زمانی که دادنامه مذکور به قوت و اعتبار خود باقی است، دعوی حاضر مبنی بر ادعای بی‌اعتباری همان مبیعه‌نامه اولیه و به تبع آن معامله بعدی و ابطال اسناد تنظیمی که در فرض پذیرش، به منزله صدور رای متعارض با دادگاه عالی تجدیدنظر استان و خلاف نص صریح ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد، مسموع نبوده، مستندا به مقرر قانونی پیش‌گفته و ماده ۲ همان قانون، قرار عدم استماع دعوی مطروحه را صادر و اعلام می‌نماید. رای صادره حضوری بوده، ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان البرز است.

۱-نگاهی به وقایع دعوی موضوع دادنامه

خواهان‌ها ابتدا در ۱۳۹۸ با تقدیم دادخواستی، تقاضای تأیید فسخ یک قرارداد عادی را مطرح نمودند. در مقابل، خواندگان با تقدیم دادخواست تقابل، الزام خواهان‌های دعوی اصلی را به تنظیم سند رسمی، اخذ صورت‌مجلس تفکیکی و دریافت مفاد حساب شهرداری خواستار شدند. دادگاه بدوی دعوی اصلی را وارد تشخیص داد و حکم

به تأیید فسخ قرارداد صادر کرد^۱. با اعتراض محکوم‌علیه، پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد و این مرجع با نقض رأی بدوی، خواندگان دعوای تقابل را به تنظیم سند رسمی و انجام تعهدات قراردادی محکوم نمود^۲. چند سال بعد، در سال ۱۴۰۳، خواهان‌های دعوای نخستین مجدداً دادخواستی با عنوان «اعلام بطلان معامله» تقدیم دادگاه کردند. دادگاه بدوی با این استدلال که سابقاً در خصوص معامله اولیه فی‌مابین طرفین، رسیدگی و النهایه نیز در دادگاه محترم تجدید نظر استان البرز، حکم بر محکومیت بایع، صادر گردیده و صحت و اصالت مبیعه نامه اولیه فی‌مابین مشار الیهما توسط محکمه ارزیابی و تنفیذ شده، دادنامه‌های مذکور را به قوت و اعتبار خود باقی اعلام نموده و دعوی مبنی بر ادعای بی اعتباری همان مبیعه نامه اولیه و به تبع آن معامله بعدی و ابطال اسناد تنظیمی را به منزله صدور رای متعارض با دادگاه عالی تجدید نظر استان و خلاف نص صریح ماده ۸ قانون آئین دادرسی مدنی دانست. در ادامه تلاش میشود تا با نقد دادنامه مزبور به زوایای کمتر توجه شده به قواعد شکلی پرداخته شود.

۲- مبانی دادرسی حاکم بر عدم رسیدگی مجدد به دعوا

در پرونده مورد بحث، دادگاه به نهاد حقوقی مورد استناد خود تصریح نکرده است. در دادنامه صادره، صرفاً بر این نکته تأکید شده که نسبت به معامله موضوع دعوا، پیش‌تر رسیدگی انجام گرفته و رأی قطعی نیز صادر شده است؛ حال آنکه شایسته بود دادگاه، با اشاره‌ای روشن و دقیق به نهاد یا نهادهای حقوقی مربوط، استدلال خود را در چارچوبی منسجم‌تر و شفاف‌تر ارائه می‌کرد. هرچند مبنای مزبور را می‌توان از مفاد رأی به‌طور ضمنی استنباط کرد، اما همچنان روشن نیست که دادرس دقیقاً کدام مبنا و نهاد حقوقی را مورد پذیرش قرار داده است. از این‌رو، در ادامه با تبیین مفهوم «نظم دفاعی» و بررسی میزان و قلمرو آن بر پایه اصول دادرسی، تلاش خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود.

۲-۱- توجه دادگاه به نظم دفاعی در دعوا

نظام دادرسی مدنی مبتنی بر تعادل و توازن میان طرفین دعوا شکل گرفته و دفاع یکی از اجزای اساسی این ساختار متقابل به شمار می‌آید. دفاع، از منظر حقوقی، کنشی است که به خواننده اجازه می‌دهد تا در برابر ادعا یا خواسته مطرح شده از سوی خواهان موضع‌گیری کند؛ موضع‌گیری‌ای که نه تنها می‌تواند به نفی ادعا منجر شود، بلکه در مواردی به تغییر مسیر دعوا یا تضعیف اعتبار خواسته خواهان نیز می‌انجامد. آنچه دفاع را در فرآیند دادرسی از دیگر ابزارهای حقوقی متمایز می‌سازد، جایگاه آن به‌عنوان تضمین اجرایی اصل دادرسی منصفانه و صیانت از توازن حقوقی میان طرفین است.

حق دفاع یکی از اصول بنیادین حقوقی است که به افراد اجازه می‌دهد در برابر دعوای حقوقی و ادعاهای مطروحه علیه خود، به ارائه استدلال، ادله و مستندات پرداخته و از خود در برابر تصمیمات ناعادلانه یا غیرقانونی محافظت

^۱ دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۶۱۲۴۰۰۳۵۵ به تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ صادره از شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی کرج

^۲ دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۲۵۰۰۵۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ صادره از شعبه ۹ دادگاه تجدیدنظر استان البرز

کنند. این حق نه تنها در دعاوی حقوقی بلکه در تمامی مراحل انعقاد، اجرای و تفسیر قراردادها نیز نقش بسزایی دارد. حق مذکور در اسناد ملی و بین المللی چون قانون اساسی ایران، قانون احترام به آزادی های مشروع و حقوق شهروندی (۱۳۸۳)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) نیز مورد تاکید قرار گرفته و شامل مواردی چون: حق داشتن وکیل، ارائه دلایل و مستندات، رعایت اصل تناظر، حق اعتراض به آرای صادر شده است.

یک سیستم قضایی کارآمد باید بتواند تعادل مناسبی میان این دو اصل برقرار نماید. دفاع طرفین باید مبتنی بر سازوکارها و اصول مشخص باشد تا مسیر رسیدگی از پیش تعیین شده و منظم دنبال گردد و دستگاه قضایی به مثابه یک بازی آزاد و فاقد چارچوب در نظر گرفته نشود، که هر زمان شخصی بخواهد وارد آن شود و هر زمان بخواهد از آن خارج گردد. این چارچوب و اصول هستند که به دفاع معنا و هدف می بخشد و مسیر رسیدگی را روشن می سازند و در نهایت، نتیجه ای عادلانه و قابل اتکا را تضمین می کنند.

یکی از جلوه های مهم رعایت نظم دفاعی در رأی حاضر، توجه دادگاه به آثار احکام قطعی سابق و جلوگیری از طرح ادعاهایی است که رسیدگی به آن ها منجر به اخلال در ثبات وضعیت حقوقی ایجاد شده بر اثر آرای پیشین می شود. دادگاه با بررسی سوابق قضایی پرونده احراز نموده است که در دعوایی سابق، صحت و اصالت مبایعه نامه اولیه میان طرفین مورد ارزیابی قضایی قرار گرفته و نهایتاً دادگاه تجدیدنظر استان البرز با صدور حکم الزام به تنظیم سند رسمی، اعتبار و نفوذ قرارداد مزبور را مورد تأیید قرار داده است. در چنین وضعیتی، طرح دعوای جدید با خواسته اعلام بطلان همان مبایعه نامه و ابطال اسناد ناشی از آن، در واقع تلاشی برای بی اعتبار ساختن مبنای حقوقی حکمی است که پیش تر به صورت قطعی صادر شده است. از این رو دادگاه بدون ورود به ماهیت ادعای بطلان، ابتدا قابلیت استماع دعوا را از منظر قواعد شکلی و آثار آرای سابق مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته است که رسیدگی به دعوای حاضر می تواند به صدور رأیی معارض با مفاد دادنامه قطعی پیشین منجر شود.

این رویکرد را می توان جلوه ای از رعایت نظم دفاعی دانست؛ زیرا نظم دفاعی اقتضا دارد اصحاب دعوا تمامی ادعاها، ایرادات و دفاعیات مؤثر خود را در زمان مناسب و در چارچوب دادرسی مربوط مطرح کنند. مطابق مبانی پذیرفته شده حقوقی، یکی از معیارهای تحقق جریان بهینه دادرسی که از آن به «کیفیت دادرسی» تعبیر می شود، رسیدگی به دعوا در مدت متعارف و معقول است (افشارنیا و مبین، ۱۳۹۹: ۷). تحقق این هدف مستلزم آن است که حدود دعوا از ابتدا مشخص باشد و طرفین نتوانند با طرح مکرر ادعاها و منازعات مرتبط با موضوعی که پیش تر مورد رسیدگی و ارزیابی قضایی قرار گرفته است، روند دادرسی را از مسیر طبیعی خود خارج سازند. همچنین با ثبت دادخواست، اصل بر آن است که حدود دعوا و عناصر اصلی آن تثبیت شود و هر یک از اصحاب دعوا بتوانند دفاعیات خود را بر مبنای همان چارچوب سامان دهند. به بیان دیگر، خواهان اصولاً نمی تواند با تغییر مستمر مبانی و موضوعات مورد ادعا، وضعیت دفاعی طرف مقابل را متزلزل کند و خوانده نیز حق دارد در محدوده ادعاهای مطروحه به دفاع بپردازد. از این رو، حفظ ارتباط میان ادعا و دفاع از آثار اصل تغییرناپذیری دعوای حقوقی و لازمه استمرار سالم جریان دادرسی به شمار می رود (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۷).

در پرونده حاضر نیز دادگاه با صدور قرار عدم استماع دعوا، در واقع از گسترش ناموجه قلمرو اختلاف و بازگشایی مجدد موضوعی که پیش تر در فرایند دادرسی مورد رسیدگی قرار گرفته بود جلوگیری کرده است. بدین ترتیب، از یک سو حق دفاع طرفین در دادرسی سابق محترم شمرده شده و از سوی دیگر مانع از آن شده است که از طریق اقامه دعوایی جدید، نتیجه دادرسی قطعی پیشین مورد تعرض قرار گیرد. بنابراین، رأی حاضر نشان می‌دهد که دادگاه نظم دفاعی را نه صرفاً به معنای اعطای فرصت دفاع به طرفین، بلکه به عنوان ابزاری برای حفظ انسجام تصمیمات قضایی، احترام به اعتبار آرای قطعی و جلوگیری از تعارض احکام مورد توجه قرار داده است؛ امری که در نهایت به تأمین امنیت حقوقی، ثبات روابط معاملاتی و ارتقای کیفیت دادرسی منجر می‌شود.

۲-۲- قاعده اعتبار امر مختومه

از جمله راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از صدور آرای متعارض، توسل به نهاد «اعتبار امر قضاوت شده» است؛ نهادی که با وجود سادگی در تعریف، در مقام اجرا گاه با دشواری‌ها و اختلاف نظرهایی در احراز شرایط مواجه می‌شود. قاعده اعتبار امر قضاوت شده، از اصول بنیادین و مشترک در کلیه نظام‌های دادرسی به شمار می‌رود و به تعبیر دکتر لنگرودی، در حقوق ایران دوره سوم و به موجب ماده ۹ و بند ۴ ماده ۹۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، حکم دادگاه پس از قطعیت، قانوناً صحیح و معتبر فرض شده و این قاعده به عنوان «اعتبار امر مختوم» شناخته می‌شود (لنگرودی، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

این نهاد در حقوق آلمان با عنوان اقتدار قضایی شناخته شده است؛ اقتدار قضایی در درجه اول به منظور روشن ساختن نهایی روابط حقوقی میان طرفین دعوی و احتمالاً در رابطه با اشخاص ثالث طراحی شده است. این اصل تضمین می‌کند که طرفین از حقوق و تعهدات خود آگاهی کامل داشته باشند و نگران تغییر تصمیمات صادره توسط دادگاه نباشند. رعایت اقتدار قضایی همچنین قوه قضاییه را از تحمل بار غیرضروری ناشی از رسیدگی مجدد به دعاوی حقوقی پیش تر تصمیم‌گیری شده محافظت می‌کند (Schluter, 2023:1020).

هر موضوعی که نتیجه مستقیم و ضروری حکم دادگاه باشد، از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است و رویه قضایی نیز در موارد متعدد این معنا را مورد تأکید قرار داده است (عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۸: ۲۵۲-۵۲۲). دادگاه پس از استماع ادعاها و دفاعیات طرفین، بررسی دلایل و اسناد و در صورت لزوم صدور قرارهای لازم، ختم دادرسی را اعلام و حکم صادر می‌کند. با صدور حکم قطعی، کلیه اختلافات موجود میان طرفین خاتمه می‌یابد و پس از آن طرح مجدد دعوا یا اقامه ادعایی مغایر با منطوق و اسباب موجهه رأی ممنوع خواهد بود (صادقی و ورکی، ۱۴۰۰: ۱۵۵).

ایراد اعتبار امر قضاوت شده زمانی قابل استماع است که دعوی جدید از حیث اصحاب دعوی، موضوع و سبب با دعوی سابق متحد باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۳۲). گاه این شبهه مطرح می‌شود که رد دعوا به استناد این قاعده نیازمند نص صریح قانونی است و بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً به مدلول رأی اشاره دارد، نه اسباب موجهه. در این برداشت، بهره‌مندی از قاعده اعتبار امر مختومه منوط به آن است که خواسته دعوی دوم دقیقاً منطبق با خواسته دعوی نخست باشد؛ زیرا در دعاوی حقوقی، برخلاف دعاوی کیفری، تعیین نوع و عنوان خواسته از اهمیت بنیادین برخوردار است و دادگاه اصولاً اختیار تغییر یا تبدیل آن را ندارد. با این حال، به نظر نگارندگان، چنین تفسیر مضیقی

از قاعده اعتبار امر مختومه قابل پذیرش نیست؛ چرا که محدود ساختن دامنه این نهاد به وحدت صرف ظاهری خواسته‌ها، می‌تواند زمینه سوءاستفاده از حق اقامه دعوا و طرح مکرر اختلافی واحد در قالب عناوین متفاوت را فراهم آورد. از این رو، تفسیر منطقی و هدف‌محور از این قاعده اقتضا دارد که به ماهیت و منشأ واقعی اختلاف توجه شود، نه صرفاً به عنوان ظاهری خواسته در دادخواست.

در همین راستا است که برخی حقوقدانان بر این باورند که شمول قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده منحصر به منطوق صریح حکم نیست؛ بلکه چنانچه بر پایه حکم عقل یا فهم متعارف اهل نظر محرز شود که مقصود قاضی از عبارات به‌کاررفته، فراتر از منطوق بوده و فصل مسائل دیگری را نیز در بر می‌گیرد، آثار حکم نسبت به آن مفاد ضمنی نیز جریان خواهد داشت. به تعبیر دکتر ناصر کاتوزیان، هرگاه از رأی دادگاه، چه به حکم عقل و چه به متعارف خردمندان، مدلولی استنباط شود، آن مدلول همانند معنای صریح و بی‌واسطه رأی واجد اعتبار امر مختوم است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۶۶-۲۶۷). نمونه عینی این رویکرد را در رأی حاضر در پژوهش می‌توان مشاهده نمود.

این پرونده به‌روشنی بیانگر آن است که اعتبار امر مختومه صرفاً محدود به مواردی که موضوع دعوی کاملاً یکسان باشد، نیست؛ بلکه هرگاه مفاد و منطوق یا حتی فحوای رأی پیشین، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناظر بر موضوع دعوی جدید باشد، دعوی مزبور مشمول قاعده امر قضاوت‌شده بوده و قابلیت طرح و رسیدگی مجدد ندارد. نظم دفاعی ایجاب می‌کند که طرفین دعوا دفاع خود را در چارچوب مشخص، منسجم و منطبق با واقعیت‌ها ارائه کنند و از طرح ادعاهای پراکنده، متناقض یا تأخیری پرهیز کنند تا دادرسی کارآمد و عادلانه پیش رود. در پرونده مورد اشاره، خواهان‌ها پس از صدور رأی قطعی در دعوی نخستین، مجدداً اقدام به طرح دعوی مشابه با عنوان «اعلام بطلان معامله» کردند. این رفتار، در غیاب نظم دفاعی، می‌توانست موجب طولانی شدن غیرضروری رسیدگی و ایجاد تعارض میان آراء شود، زیرا دادگاه‌ها ناچار می‌شدند به موضوعی مشابه رسیدگی مجدد کنند.

دادگاه بدوی با استناد به اینکه معامله اولیه و اصالت مبیعه‌نامه پیش‌تر توسط دادگاه بدوی و تجدیدنظر ارزیابی و تنفیذ شده، قرار عدم استماع دعوی مجدد را صادر کرد و دادگاه تجدیدنظر نیز این تصمیم را تأیید کرد. در این پرونده مشخص گردید که اعتبار امر مختوم تنها محدود به دعوی کاملاً یکسان نیست، بلکه حتی زمانی که رأی پیشین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناظر بر موضوع جدید باشد، طرفین حق طرح مجدد دعوی ندارند.

رویه قضایی فرانسه نیز بر همین مبناست و اعتبار امر مختوم آرای صادره را به‌صورت مضیق تفسیر نمی‌کند. برای نمونه، رأیی که آثار و تعهدهای ناشی از سندی را اجرا می‌کند، نسبت به اصالت و نفوذ آن سند نیز از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است؛ زیرا حکم دادگاه مبنی بر درستی دعوی، ملازمه قطعی با احراز اصالت و قابلیت نفوذ سند دارد و در واقع، اصالت سند مدلول التزامی حکم صریح دادگاه است (دیوان کشور فرانسه، رأی ۴ دسامبر ۱۸۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۶۵). بنابراین، اعتبار امر قضاوت‌شده منحصر به مفاد صریح رأی نیست و ممکن است امری که به‌طور ضمنی مورد حکم قرار گرفته نیز مشمول این اعتبار باشد. از همین رو، اصطلاح «منطوق حکم» برای بیان قسمت حاکم رأی چندان دقیق نیست؛ زیرا تصمیمی که نتیجه ضروری و اجتناب‌ناپذیر مصرحات دادگاه است، همان اعتبار منطوق را دارد و جداسازی آن توجیه معقولی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۶۵). بدین ترتیب، نهاد اعتبار امر مختومه

مبنایی استوار برای صدور رأی حاضر فراهم نموده و موجب گردیده تا مسیر خدشه‌دار کردن رأی صادره در پرونده نخست مسدود گردد. اما جنبه دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار است و تاکنون کمتر مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته، مفهوم «نظم دفاعی» در دعاوی است. این اصل، که از قواعد بنیادین آیین دادرسی برگرفته شده، تأکید می‌کند که هر طرف دعوا باید در چارچوب مقررات و مراحل قانونی و با رعایت ترتیب و ضوابط رسیدگی، به دفاع از حقوق خویش مبادرت ورزد؛ امری که نقض آن می‌تواند به اخلاف در نظم دادرسی و بی‌اعتباری آثار حقوقی منتهی شود.

۳- رعایت اصول بنیادین دادرسی در رأی

به‌کارگیری اصول کاربردی آیین دادرسی، زمینه تبیین و تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تر رأی مورد پژوهش را فراهم می‌آورد.

۳-۱- اصل پیش‌بینی‌پذیری و ثبات تصمیمات قضایی

دادرسی دارای مسیر مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای است. بر اساس اصل تسلط اصحاب دعوا بر جهات حکمی و موضوعی دعوا، خواهان مکلف است خواسته خود را به صورت صریح، شفاف و بدون ابهام بیان کند و تمام جهات و ادله مرتبط با دعوا را به طور کامل و یکجا ارائه نماید. در این چارچوب، کنترل دعوا به طور کامل در اختیار طرفین قرار دارد، لیکن این اختیار به هیچ وجه مطلق نیست و آنان حق سوءاستفاده از آن را ندارند. این اختیار، هرچند جلوه‌ای از اصل حاکمیت اراده در حوزه دادرسی مدنی به شمار می‌رود، در پرتو اصول بنیادین حسن‌نیت، منع سوءاستفاده از حق و لزوم تمرکز ادعاها تفسیر و محدود می‌گردد.

در مقابل، قاضی نیز مکلف است دقیقاً در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی خویش عمل کند؛ نه از آن تجاوز نماید و نه در انجام تکالیف قانونی خویش کوتاهی ورزد. هرگونه رفتار خارج از این حدود، مصداق سوءاستفاده از حق و نقض اصل حسن‌نیت تلقی خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۱۴۹). بنابراین، همان‌گونه که اصحاب دعوا مقید به رعایت قواعد و نظم شکلی هستند، دادگاه نیز موظف است از صدور هر تصمیمی که موجب اخلاف در ثبات و اعتبار حقوقی گردد، پرهیز کند. در حقیقت، دادنامه‌ای فربه و دامن‌شانه زمانی شکل می‌گیرد که قاضی، با نگاهی فراتر از حدود نصوص قانونی و با اتکا به بینش تاریخی، فلسفی و عرفانی، به عرصه دادرسی گام نهد (ساکت، ۱۴۰۴: ۲۰۵). این تعادل میان اختیار اصحاب دعوا و اقتدار نهاد دادگاه، بنیان نظم دادرسی را تشکیل می‌دهد. اقدامی که در دعوای دوم از آن جلوگیری به عمل آمده، دقیقاً ناظر بر همین اصل بنیادین است که هر ادعا و هر دفاع باید در جایگاه و زمان قانونی خود مطرح شود و اشخاص ملزم‌اند در چارچوب‌های از پیش تعریف‌شده دادرسی حرکت کنند. به بیان دیگر، تغییر عنوان دعوا یا طرح خواسته‌ای متفاوت با هدف بی‌اثر ساختن نتایج رسیدگی پیشین، با فلسفه تمرکز ادعاها، انسجام رسیدگی و جلوگیری از تشتت آراء سازگار نیست. التزام به این قاعده، فرایند دادرسی را شفاف، منظم و کاملاً قابل پیش‌بینی می‌سازد و اصحاب دعوا دقیقاً می‌دانند که با ورود به این مسیر، چه آثار و نتایج حقوقی بر رفتار آنان مترتب خواهد شد. چنین نظامی نه تنها از طرح دعوای پراکنده و متشتت جلوگیری می‌کند، بلکه به دادرسی

وضوح، انسجام و اعتبار می‌بخشد و اعتماد عمومی به نظام قضایی را تقویت می‌نماید. در واقع، اگر اشخاص بتوانند اختلاف مختومه را هر زمان و تحت هر عنوانی مجدداً مطرح کنند، نه تنها اعتبار و استواری آرای قضایی مخدوش می‌گردد، بلکه کارکرد بازدارنده و تثبیت‌کننده احکام نیز از بین خواهد رفت.

ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، از ارکان اساسی حاکمیت قانون به شمار می‌روند. شهروندان، بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای اجتماعی باید اطمینان داشته باشند که آرای صادره از دادگاه‌ها پایدار، قطعی و غیرقابل ابطال باقی خواهند ماند. این ثبات، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را فراهم می‌سازد و نظم حقوقی ایجاد می‌کند که در برابر خدشه و اختلال مصون است. این همان اصل پیش‌بینی‌پذیری است که در نظام‌های حقوقی کامن‌لا (به‌ویژه آمریکا و انگلیس) مورد تأکید ویژه قرار گرفته و ارزش‌هایی چون ثبات، اتکاپذیری و برابری را در چارچوب حاکمیت قانون نهادینه کرده است (Korning, 2021, p. 878). در پرتو همین رویکرد است که رأی مورد بحث را باید نه صرفاً یک تصمیم شکلی، بلکه گامی مهم در صیانت از امنیت حقوقی، تحکیم اعتماد عمومی به نظام قضایی و جلوگیری از تبدیل دادرسی به فرایندی بی‌انتهای و غیرقابل پیش‌بینی دانست. تصمیمی که با جلوگیری از طرح مجدد اختلاف مختومه، ماهیت بنیادین دادرسی مدنی یعنی یک‌بارگی و قطعیت رسیدگی را پاس می‌دارد.

۲-۲-۳ جلوگیری از اطاله دادرسی (اصل سرعت)

یکی از اهداف اساسی دادرسی، تأمین و سامان‌دهی منافع خصوصی طرفین دعواست. با این حال، اطاله دادرسی به‌عنوان آفت عدالت و کارآمدی دادگستری شناخته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۷: ۷۵). گرچه در نهایت اختلاف میان اشخاص سرانجام رفع می‌گردد، اما عنصر زمان نقشی تعیین‌کننده در کیفیت و اثرگذاری این حل‌وفصل دارد.

هدف اصلی دادرسی آن است که اختلاف میان طرفین به شکل عادلانه و قطعی پایان یابد و روابط حقوقی آن‌ها در زمان معقول به ثبات برسد. هنگامی که رسیدگی طولانی شود، این هدف اساسی به تدریج تضعیف می‌شود. تأخیر باعث می‌شود طرفین نتوانند برای آینده‌ی مالی یا شخصی خود تصمیم مطمئن بگیرند و بی‌اعتمادی نسبت به کارآمدی دستگاه قضایی پدید می‌آید. هر چه زمان بگذرد، حافظه‌ی شهود و کیفیت دلایل نیز کمرنگ‌تر می‌شود و امکان کشف واقعیت و صدور رأی دقیق کمتر خواهد بود. حتی اگر در نهایت رأی صادر شود، آثار روانی و اجتماعی ناشی از انتظار طولانی و فرسودگی طرفین، از ارزش آن رأی می‌کاهد و عدالت، که باید آرامش‌بخش و نهایی‌کننده‌ی اختلاف باشد، به تجربه‌ای فرساینده و کم‌اثر تبدیل می‌شود. به همین دلیل، اصلی بنیادین شکل گرفت که به «اصل سرعت در رسیدگی» شهرت یافته است. بر پایه این اصل، تحقق واقعی عدالت تنها در محدوده زمانی معقول و متعارف امکان‌پذیر است و هرگاه روند دادرسی از این چارچوب منطقی و معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی فراتر رود، چنین کندی به عنوان «اطاله دادرسی» شناخته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

قانونگذار در نظام حقوقی ایران، به‌صورت صریح و مستقیم اصل سرعت در دادرسی و پرهیز از اطاله دادرسی را به‌عنوان یک اصل مستقل و بنیادین مورد تصریح قرار نداده است؛ با این حال، با تدقیق در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، می‌توان دریافت که این اصل به‌صورت ضمنی و

در قالب احکام و قواعد متعدد مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. این رویکرد، بیانگر اهتمام قانونگذار به تسریع فرآیند رسیدگی قضایی، تضمین کارآمدی نظام عدالت قضایی، و جلوگیری از تأخیرات غیرضروری در احقاق حقوق اصحاب دعوا است. یکی از بارزترین مصادیق این رویکرد در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی مشاهده می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد که تجدید جلسه دادرسی بدون وجود دلیل موجه ممنوع است.

هیچ نظام حقوقی نمی‌پذیرد که دستگاه قضایی اش با کندی به امور رسیدگی کند و شهروندانش دچار نارضایتی شوند، زیرا چنین وضعی به تدریج اعتماد عمومی به قوه قضاییه را فرسوده و حتی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش جرایم گردد. در این شرایط، اعتبار و کارایی قانون در جامعه رو به افول گذاشته و جایگاه خود را در میان مردم از دست می‌دهد. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی پیشرفته همواره در جست‌وجوی راهکارهای مؤثر برای مقابله با این معضل‌اند و اطلاع دادرسی را یکی از چالش‌های جدی و اساسی خود می‌دانند. از جمله آنان، حقوق انگلستان است که نهاد تسریع در روند رسیدگی همواره مورد توجه قانونگذار بوده است؛ به گونه‌ای که در قسمت چهارم بند ۲ ماده ۱ آیین دادرسی مدنی این کشور، بر تضمین رسیدگی عادلانه و سریع توسط دادگاه تأکید شده است. همین رویکرد در ماده ۱ قانون فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده آمریکا نیز مشهود است: «این قواعد باید به منظور تضمین حل و فصل عادلانه، سریع و کم‌هزینه هر دعوا، تفسیر و اجرا شوند» (غمامی و محسنی، ۱۴۰۱: ۱۱۱).

اهمیت سرعت در دادرسی و نقش تعیین‌کننده آن در تحقق عدالت صحیح و مطلوب به اندازه‌ای است که تدوین‌کنندگان اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، اصل هفتم را با عنوان «سرعت در اجرای عدالت» به این موضوع اختصاص داده‌اند. همچنین در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز بر این ضرورت تأکید شده است. بر همین اساس، به موجب مواد ۳۸ و ۴۸ قانون آیین اداری آلمان، هر یک از طرفین دعوا مکلف‌اند به منظور تسریع در روند رسیدگی، همواره با حسن‌نیت و صداقت رفتار کنند؛ امری که ناشی از حکومت قانون بوده است (انصاری و دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). تأخیر در رسیدگی دعاوی از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی صاحب‌نظران آن را «آفت نظام قضایی ایالات متحده» دانسته‌اند (Belli, 1981:16).

تأخیر در رسیدگی دعاوی عمده‌تاً زمانی رخ می‌دهد که دفاعیات و رفتار اصحاب دعوا منظم و هدفمند نباشد. نظم دفاعی ایجاب می‌کند که دفاع‌ها در زمان مناسب، جامع و متمرکز ارائه شوند و از طرح ادعاها یا اقدامات تأخیری برای فرسایش دادرسی پرهیز شود. در شرایطی که وکلا یا طرفین دعوا به‌صورت پراکنده یا غیرمنسجم دفاع می‌کنند، یا از تأخیر در ارائه مدارک و لوایح سوءاستفاده می‌کنند، فرآیند رسیدگی طولانی می‌شود و امکان صدور رأی سریع و عادلانه کاهش می‌یابد. در سیستم کنفرانس و تخصیص شهر نیویورک، کنفرانس‌های پیش‌دادرسی نقش کلیدی در اصلاح روند دادگاه‌ها ایفا کرده‌اند. این سیستم از فوریه ۱۹۷۰ آغاز شد و تیم‌هایی شامل سه قاضی به پرونده‌ها اختصاص یافتند؛ یک قاضی به‌عنوان قاضی کنفرانس مسئولیت چرخشی دارد و دو قاضی دیگر مسئولیت رسیدگی به پرونده‌های مدنی را تقسیم می‌کنند. هر تیم ماهانه بین ۴۵۰ تا ۷۵۰ پرونده را بررسی می‌کند. قاضی کنفرانس روزانه ۲۵ تا ۵۰ پرونده را فراخوانده و هدف او حل و فصل، تنظیم یا خاتمه دادن به ۶۰ تا ۷۰ درصد از این پرونده‌ها است. باقی پرونده‌ها یا برای کنفرانس بعدی نگه داشته می‌شوند و یا برای دادرسی فوری به یکی از دو قاضی اختصاص می‌یابند. این سیستم بر این اصل تأکید دارد که زمان مصالحه «همین حالا» است، نه «بعداً» و هیچ یک از طرفین حق

تأخیر ندارند. وجود چنین سیستمی می‌تواند به کاهش چشمگیر تأخیر در دادگاه‌ها منجر شود (Belli, 1981:28). این نهاد باعث می‌شود پرونده‌ها سریع‌تر رسیدگی شوند و اگر پرونده‌ای با اعتبار امر مختومه روبه‌رو باشد یا دارای ایراد آیینی یا اشکال دیگری باشد، زودتر رد شده و از روند رسیدگی و دادرسی خارج گردد.

۳-۲-۳ توجه به اصل حسن نیت در رای صادره

اصل حسن نیت در دادرسی بدین معناست که جریان رسیدگی باید به گونه‌ای سامان یابد که ضامن صحت و عدالت دادرسی باشد و از بروز رفتارهای متقلبانه و سوءاستفاده‌آمیز اشخاص و نیز از پذیرش اشتباهات زیان‌بار جلوگیری کند. توجه به این مفهوم محدود به حقوق معاصر نیست؛ در دوران باستان نیز نهاد حسن نیت جلوه‌های گوناگون داشته است. بر پایه مندرجات موجود در ماتیکان هزاردادستان می‌توان دریافت که در عصر ساسانی، برای احضار شهود مهلت معینی در قانون پیش‌بینی شده بود و مدت رسیدگی به دعاوی در چارچوب نظام‌نامه‌ای ثابت و محدود می‌گردید. همچنین مقرراتی به منظور جلوگیری از طرح دعاوی بی‌اساس توسط افراد فریبکار و ستیزه‌جو، که موجبات اخلال در جریان عادی رسیدگی را فراهم می‌کردند، وضع شده بود (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۸).

حسن نیت مفهومی مستقل و متمایز از سوءاستفاده از حق دارد. عنوان «سوءاستفاده از حق» بی‌آنکه حدود دقیق آن مشخص شود، از حقوق اروپا وارد حقوق ایران در دورهمسوم قانونگذاری گردیده است. با این حال، هرگاه شخصی به استناد برخورداری از یک حق قانونی و در عین اعمال آن، یکی از اصول مرتبط با نظم قضایی جامعه را نقض کند و موجب ورود خسارت به دیگری شود، در واقع از حق خود سوءاستفاده کرده است (لنگرودی، ۱۳۹۹: ۲۵۱).

«سوءاستفاده از حق» بدان معناست که استفاده از حقوق قانونی افراد نباید صرفاً بر اساس ظاهر و عبارات قانون سنجیده شود، بلکه باید در پرتو هدف و روح حاکم بر قانون مورد ارزیابی قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۷۱). به عبارت دیگر، تمامی آثار قانونی و حقوقی ناشی از یک حق باید با توجه به فلسفه و مقصود قانون‌گذار بررسی شود تا اطمینان حاصل گردد که حقوق مزبور به شیوه‌ای عادلانه و مطابق با اهداف قانون اعمال می‌شوند. به نظر برخی از حقوقدانان، در فرایند احراز سوءاستفاده از حق، لازم است مورد بررسی قرار گیرد که آیا اقدام مزبور با هدف و فلسفه وجودی حق، روح حاکم بر آن و غایتی که حق به منظور تحقق آن تأسیس گردیده است، انطباق دارد یا خیر (حاجی‌نوری، ۱۳۹۵: ۱۴۸). بر این مبنا، اعتبار و احترام حق در برخی شرایط تنها تا زمانی محفوظ است که با مبانی اجتماعی اعطای آن حق همسو باشد و مغایرتی با غایت و هدف نهایی مقنن نداشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت نه تنها تحقق مقاصد قانون‌گذار امکان‌پذیر نخواهد بود، بلکه جهت‌گیری رفتار حقوقی در مسیری معارض با اهداف تقنینی قرار خواهد گرفت.

در حقوق ایران، هرچند نص صریحی درباره حسن نیت وجود ندارد و تنها ماده ۳۵ قانون تجارت الکترونیک از آن سخن گفته است، اما این اصل از طریق اصول کلی حقوقی، روح قوانین و رویه قضایی قابل استنباط است. تحقق سوءنیت در مرحله اجرای تعهد زمانی است که یکی از طرفین، از اختیارات قانونی خود به نحوی بهره‌برداری کند که در عمل، امتیازات از دست‌رفته خویش را مجدداً به دست آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴۹). نمونه بارز این وضعیت آن است که شخص در مهلت‌های مقرر قانونی از طرق اعتراض نظیر واخواهی، تجدیدنظرخواهی یا سایر

شیوه‌های پیش‌بینی شده استفاده نکرده و پس از صدور حکم قطعی و حتی گاه پس از اجرای آن، با استناد مجدد به حق دادخواهی، مبادرت به طرح دعوا نماید.

۴-۲-۳ جلوگیری از صدور آرای متعارض

در صورت بروز اختلافی که نیاز به حل و فصل در دادگستری داشته باشد، طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی و با استناد به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات است و دادگاه عمومی حقوقی مصداق این مرجع محسوب می‌شود. دادگستری موظف است اختلافات را با اعمال قوانین موضوعه حل و فصل کند. حل اختلاف باید به تأمین امنیت قضایی منجر شود و امکان پیش‌بینی مراجعه به دادگستری را فراهم آورد. چنانچه خواهان پس از طی این فرآیند طولانی موفق به اخذ حکم قطعی به نفع خویش گردد، لیکن به هر علت اجرای آن حکم ممکن نشود و تضمین مؤثری برای استیفای حق وی پس از صرف زمان و هزینه‌های مزبور وجود نداشته باشد، اعتبار و اقتدار دستگاه قضایی مخدوش گشته و اعتماد عمومی نسبت به آن کاهش خواهد یافت (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۷۳). چراکه اشخاص به اتکای اطمینان خویش به کارآمدی نظام قضایی، اقدام به طرح دعوا می‌نمایند و انتظار دارند نتیجه‌ای معقول و قابل پیش‌بینی حاصل شود. صدور آرای متعارض در دادگستری، هر سه هدف اساسی یعنی حل و فصل اختلاف، پیش‌بینی‌پذیری و تضمین امنیت قضایی را تهدید می‌کند.

بدین ترتیب، هرگاه در خصوص پرونده‌های مشابه آرای متعارض صادر شود یا در یک پرونده واحد دو رأی ناسازگار و متناقض با محکوم‌له و محکوم‌علیه متفاوت به صدور رسد، حیثیت و اعتبار قوه قضاییه به شدت متزلزل خواهد شد و اثر قانون در اذهان عمومی کمرنگ می‌گردد. در غیر این صورت، دادرسی از مدار قانون و انصاف خارج شده و از مسیری که از نهضت مشروطه آغاز گردید، فاصله خواهد گرفت؛ چراکه یکی از ارکان اساسی عدالت قضایی در مشروطه، استقرار دادرسی منصفانه بوده است (پاک‌نیت، ۱۴۰۵: ۱۶۷). در چنین شرایطی، این باور در جامعه تقویت می‌شود که قضات بر مبنای سلیقه شخصی عمل می‌کنند و نظم حقوقی دچار اختلال می‌شود. از این رو، بزرگ‌ترین آسیب ناشی از صدور احکام متعارض، زوال اعتبار و مخدوش شدن حیثیت قوه قضاییه است؛ زیرا هرگاه پس از صدور حکم، مرجع دیگری بتواند مفاد دستور دادگاه را نقض یا تصمیمی مغایر با آن اتخاذ نماید، اقتدار و اعتبار مرجع صادرکننده رأی از میان خواهد رفت (محمدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۸). صدور آرای متناقض از جدی‌ترین تهدیدها علیه اعتبار و اقتدار هر نظام حقوقی و قضایی محسوب می‌شود و به‌درستی می‌توان آن را کابوس دستگاه عدالت نامید. در همین راستا، دکتر واحدی با بیانی گویا از آرای متعارض به‌عنوان وحشت قانون‌گذار یاد کرده است (واحدی، ۱۳۷۰: ۱۷)؛ زیرا این دسته آراء نه تنها اعتماد عمومی نسبت به نظام دادرسی را متزلزل می‌سازد، بلکه اصول بنیادینی نظیر امنیت حقوقی، قطعیت احکام و عدالت قضایی را نیز به چالش می‌کشد.

جلوگیری از صدور آرای متعارض و به تبع آن، پیشگیری از تزلزل اعتبار دستگاه قضایی، اقتضا داشت که در رأی حاضر، که موضوع این پژوهش است، مقام رسیدگی‌کننده با لحاظ وجود رأیی دیگر در همان موضوع، هرچند با خواسته‌ای متفاوت اما با هدفی واحد و ارتباطی مستقیم، رویکردی منطبق با اصول حاکم بر نظم دادرسی اتخاذ کند. بر همین اساس، دادگاه تصریح نموده است که تا زمانی که رأی نخست از طرق قانونی، اعم از عادی یا فوق‌العاده، نقض

یا بی اعتبار نگردیده، امکان رسیدگی مجدد به اختلافی که ماهیتاً همان موضوع پیشین را هدف قرار داده، وجود ندارد. به بیان دیگر، حق اقامه دعوا نمی تواند دستاویزی برای طرح مکرر اختلافی واحد تحت عناوین متفاوت قرار گیرد؛ زیرا چنین رویکردی نه با فلسفه اعتبار امر مختومه سازگار است و نه با مقتضیات نظم دفاعی و ثبات قضایی. در واقع، دادگاه با این استدلال کوشیده است میان حق دسترسی به عدالت و ضرورت حفظ انسجام و قطعیت آراء تعادل برقرار کند؛ تعادلی که لازمه اعتماد عمومی به نظام قضایی و تضمین امنیت حقوقی در روابط اشخاص است.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان داد که رعایت قاعده اعتبار امر مختومه و اصول نظم دفاعی، نقش کلیدی در جلوگیری از صدور آرای متعارض و تضمین ثبات و پیش بینی پذیری تصمیمات قضایی دارد. پرونده مورد بررسی نمونه ای روشن از پیامدهای عدم رعایت این اصول است؛ عدم توجه به محدودیت قانونی در طرح مجدد دعاوی مشابه، موجب اطاله دادرسی، ایجاد تعارض در آراء و کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می شود. تحلیل رأی نشان داد که حتی استناد ضمنی دادگاه به اعتبار امر مختومه و رعایت حسن نیت، می تواند از سوء استفاده از حق اقامه دعوا جلوگیری کند، اما بیان صریح مبانی حقوقی در متن رأی موجب شفافیت رویه قضایی و افزایش قابلیت دفاع حقوقی خواهد شد. همچنین، پایبندی به نظم دفاعی پیش از صدور رأی و حفظ قطعیت آن پس از صدور، ابزار مؤثری برای تضمین عدالت شکلی و ماهوی و پیشگیری از اطاله دادرسی است. با توجه به یافته ها، پیشنهاد می شود دادگاه ها در آراء خود به طور روشن و مستدل به مبانی حقوقی استناد کنند، قانونگذار دامنه شمول قواعد مرتبط را با وضوح بیشتری تعیین کند و دکرین حقوقی با آموزش عملی این اصول، انسجام رویه قضایی را تقویت نماید. در مجموع، رعایت دقیق قواعد اعتبار امر مختومه، نظم دفاعی و حسن نیت در دادرسی، پایه ای مستحکم برای ثبات حقوقی، کارآمدی نظام قضایی و اعتماد عمومی به دستگاه عدالت فراهم می آورد و از بروز آرای متعارض و اختلال در امنیت حقوقی جلوگیری می کند.

منابع

کتاب

- افشارنیا، طبیب و مبین، حجت (۱۳۹۹)، «اطاله دادرسی و توسعه قضایی»، تهران: انتشارات خرسندی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۹)، تاریخ حقوق ایران، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۹)، حسن نیت در دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۳۸)، سیر قانون و دادگستری در ایران، چاپ اول، بابل: نشر چشمه.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ هفدهم، تهران: دراک.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۴۰۱)، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، جلد دوم، تهران: میزان.

محسنی، حسن (۱۳۹۷)، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقالات

السان، مصطفی؛ محمودی، نصیبه (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی اصل تغییرناپذیری دعوای حقوقی در حقوق ایران و امریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲.

انصاری، علی؛ دهقانی، حسین (۱۳۹۶)، «حسن نیت در حقوق دادرسی»، حقوق اداری، دوره ۴، شماره ۱۲.

پاک نیت، مصطفی. (۱۴۰۵). تبارشناسی مفهوم عدالت در گفتمان مشروطه: از تمنای تأسیس عدالت‌خانه تا سیاست جنایی. *دوفصلنامه تحقیقی و توسعه در حقوق عمومی* <https://doi.org/10.22034/jrpl.2026.735850>.

حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۹۵)، «بازگشت اعتدال به نظریه سوءاستفاده از حق»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره ۶، شماره ۱۱.

ساکت، محمد حسین. (۱۴۰۴). درآمدی به دادنامه‌پردازی در پرتو تاریخ و فلسفه حقوق. *دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی* <https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728149>

صادقی، آزاده؛ البرزی ورکی، مسعود (۱۴۰۰)، «بررسی ماهیت اعتبار امر مختوم با رویکرد تطبیقی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۲، شماره ۱.

محمدی، امیر؛ حیدری، محمدمهدی؛ مرادی قلعه، سهیلا (۱۴۰۱)، «اعتبار امر مختوم در دعوای مدنی و کیفری»، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۲.

واحدی، جواد (۱۳۷۰)، «دعوای متقابل»، مجله حقوق قضایی، دوره ۵۵، شماره ۲.

English Sources

Belli, M. M. (1981). The Law's Delays: Reforming Unnecessary Delay in Civil Litigation. *Journal of Legislation*, 8, 16.

Lewis, S. (2021). Precedent and the Rule of Law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 41(4), 873–898.

Schluter, M. (2023). Judgement's Finality and Its Breakthrough in German Law. *Zbornik Radova*, 57, 1019.

References

Books

Afsharnia, T., & Mobin, H. (2020). *Delay in Proceedings and Judicial Development*. Tehran: Khorsandi Publications. (in Persian)

Dehghani Firouzabadi, H. (2020). *Good Faith in Civil Procedure* (3rd ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye EnteShar. (in Persian)

Ghamami, M., & Mohseni, H. (2022). *Principles of Transnational Civil Procedure* (6th ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye EnteShar. (in Persian)

Jafari Langroudi, M. J. (2020). *History of Iranian Law* (3rd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)

Katouzian, N. (1997). *Res Judicata in Civil Litigation*. Tehran: Mizan. (in Persian)

Katouzian, N. (2001). *A Step toward Justice: Collected Essays* (Vol. 2). Tehran: Mizan. (in Persian)

Mohseni, H. (2018). *Management of Civil Proceedings Based on Cooperation and within the Framework of Procedural Principles* (8th ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye EnteShar. (in Persian)

Ravandi, M. (1989). *The Evolution of Law and Justice in Iran* (1st ed.). Babol: Cheshmeh Publications. (in Persian)

Shams, A. (2008). *Civil Procedure (Advanced Course)* (Vol. 3, 17th ed.). Tehran: Derak. (in Persian)

Articles

Ansari, Ali, & Dehghani, Hossein. (2017). Good Faith in Procedural Law. *Administrative Law*, 4(12). (in Persian)

Belli, M. M. (1981). The Law's Delays: Reforming Unnecessary Delay in Civil Litigation. *Journal of Legislation*, 8, 16.

Elsan, Mostafa, & Mahmoudi, Nasibeh. (2018). A Comparative Study of the Principle of Immutability of Civil Claims in Iranian and American Law. *Comparative Law Studies*, 9(2). (in Persian)

Haji Nouri, Gholamreza. (2016). The Return of Moderation to the Theory of Abuse of Rights. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 6(11). (in Persian)

Lewis, S. (2021). Precedent and the Rule of Law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 41(4), 873–898.

Mohammadi, Amir, Heydari, Mohammad Mehdi, & Moradi Qaleh, Soheila. (2022). Res Judicata in Civil and Criminal Proceedings. *Legal Civilization Quarterly*, 5(12). (in Persian)

Pak Niat, Mostafa. (2026). Genealogy of the Concept of Justice in the Discourse of Constitutionalism: From the Aspiration for the Establishment of the House of Justice to Criminal Policy. *Journal of Research and Development in Public Law*, 3(5), 145–173. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2026.735850> (in Persian)

Sadeghi, Azadeh, & Alborzi Varki, Masoud. (2021). Examining the Nature of Res Judicata: A Comparative Approach. *Comparative Law Studies*, 12(1). (in Persian)

Saket, Mohammad Hossein. (2025). An Introduction to Judgment Writing in Light of the History and Philosophy of Law. *Journal of Critique and Analysis of Judicial Opinions*, 4(7), 183–207. <https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728149> (in Persian)

Schluter, M. (2023). Judgement's Finality and Its Breakthrough in German Law. *Zbornik Radova*, 57, 1019.

Vahedi, Javad. (1991). Counterclaim. *Judicial Law Review*, 55(2). (in Persian)